



شوگ صفر
محمد طیبیان



حداقل هزار مورد!
عدم توفیق گشت‌های مقابله با سقط‌جنین



گمشده در تاریخ
بازخوانی اندیشه‌های مصطفی رحیمی



خطونشان اردوغان

رئیس‌جمهور ترکیه از احتمال اعزام نظامیان این کشور برای مقابله با اسرائیل پرده برداشت



سرمقاله

پیام صلح

به اصحاب فرهنگ و فضیلت

در آستانه معرفی نامزد وزارت فرهنگ و ارشاد



محمد عطریان‌فر
عضو شورای مرکزی و معاون سیاسی دبیرکل حزب کارگران سازندگی ایران

من به اعتبار اینکه عضو خانواده و از اهالی مطبوعات هستم و با حوزه فعالیت‌های فرهنگی، ادبی و رسانه‌ای آشنایی دارم، احساس می‌کنم در این مقطع مهم تاریخی که جامعه بار دیگر روند ترمیم اعتماد به حاکمیت را تجربه می‌کند، معرفی فردی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که واجد شایستگی‌های نام‌تمام باشد و بر موازین صادفانه اعلام شده ریاست جمهوری منطبق باشد، امری شایسته بلکه ضرورت است به حدی که در نگاه و در تدبیر رییس‌جمهور محبوب پزشک‌ها، موثر واقع شود.

کار راهبری و تعیین مصادیق برای تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کمیته تخصصی به خوبی آغاز شد و کارنامه چهره‌های زیادی مورد مطالعه، بررسی صلاحیت و ظرفیت‌سنجی فرهنگی قرار گرفت. آقای محمد قوچانی به تازگی گزارش معنادار و دقیقی از رویکرد کمیته مربوطه به جامعه و افکار عمومی منتقل کرد که طی آن اعضای مسئول در تعیین مصادیق به چه میزان هوشمندانه، حرفه‌ای، با دقت نظر و به دور از هر گونه فضا سازی و رویکرد یکجانبه‌گرایی، رسالت مهم خود را بجای آوردند. این کمیته موفق شد، چهره‌های موثر و واجد شأن و منزلت فرهنگی و مقبولی را انتخاب و به شورای راهبری معرفی کند. در میانه میدان رقابت نامزدهای مورد نظر، پنج شخصیت از دیگران بیشتر در کانون توجه اصحاب فرهنگ قرار گرفتند.

آقای احمد مسجدجامعی که از اصحاب فرهنگ و دورانی بلند و بالنده در مسئولیت وزارت ارشاد هم در موقعیت کارشناس و هم در کسوت وزارت و معاونت بحق کوشیده است. آقای رسول جعفریان، مورخ بزرگ و شخصیت حوزوی مورد احترام اهالی فرهنگ و ادب و تاریخ، آقای سیدعباس صالحی صاحب‌تجارب گرانقدر در حوزه فرهنگ و ادب، بزرگمردی که دورانی در عصر ریاست جمهوری آقای روحانی وزیر ارشاد بود و با حکم رهبری هم‌اکنون مدیریت موسسه عظیم اطلاعات را برعهده دارد، آن هم بعد از مرحوم آقای داعی که از چهره‌های نام‌آور فرهنگ و سیاست این سرزمین بود. آقای حسین انتظامی از دوستان خوب ما که تجارب ارزشمندی در حوزه مدیریت مطبوعات داشته و زمانی نیز معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در مقاطعی مدیریت روزنامه جام‌جم و همشهری را برعهده داشته است.

و آخرین نامزد، چهره بلند آوازه عرصه هنر، شخصیت جوان و هنرمند و صاحب‌فضیلتی که کمتر نزد ارباب سیاست شناخته شده، دوست ارجمند و دیرآشنای ما آقای سیدمحمد مجتبی حسینی است که این بزرگوار در دولت آقای روحانی، معاونت هنری وزارت ارشاد را برعهده داشت و چون جوان‌تر است شاید کمتر مورد توجه گروه‌های سیاسی قرار گرفته باشد. این چهره برای ادای تکلیف ملی و فرهنگی به جامعه فرهنگ‌دوست و حوزه سیاست، امروز در مقام گزینش توسط ریاست جمهوری قرار دارد، طرح نام و نشان آقای حسینی بسیار هوشمندانه و دقیق بوده است و به نظر اینجانب معرفی وی به عنوان یکی از وزرای دولت چهاردهم بلاشک از شاهکارها و اقدامات بلند فرهنگی آقای رئیس‌جمهور برای ایجاد پلی عریض و آرام بین جامعه ادب و فرهنگ و هنر، جامعه عموم مردم به‌خصوص نسل جوان و البته دریوند باحاکمیت منتفذ در امر فرهنگ خواهد بود.

سیدمجتبی حسینی، هنرمند محبوب، تمام‌عمر بالنده خود را از سه دهه قبل تا به امروز در حوزه فرهنگ و ادب به سر برده است. یکی از هنرمندان نامور حوزه خط است و از خوشنویسان تراز اول جامعه خطاطان کشور به شمار می‌رود. وی در حوزه نقاشی هم، تجارب ارزشمندی دارد و تحصیل کرده رشته زبان و ادب فارسی و هنر است.

ادامه در صفحه ۲

مرد شماره یک

سازندگی نقش محمد رضا عارف در ترکیب کابینه دولت چهاردهم را بررسی می‌کند

رفیق قدیمی‌اش را برای این پست حساس برگزیند. فردی که هم در اداره دولت تجربه دارد و هم پارلمان را می‌شناسد. مردی که مورد تایید نظام است و انتخاب او نشان‌دهنده این است که پزشک‌ها تصمیم دارد، کابینه خود را از میانه‌روها انتخاب کند تا بتواند بر مشکلات متکثر در کشور فائق آید.

ادامه در صفحه ۲

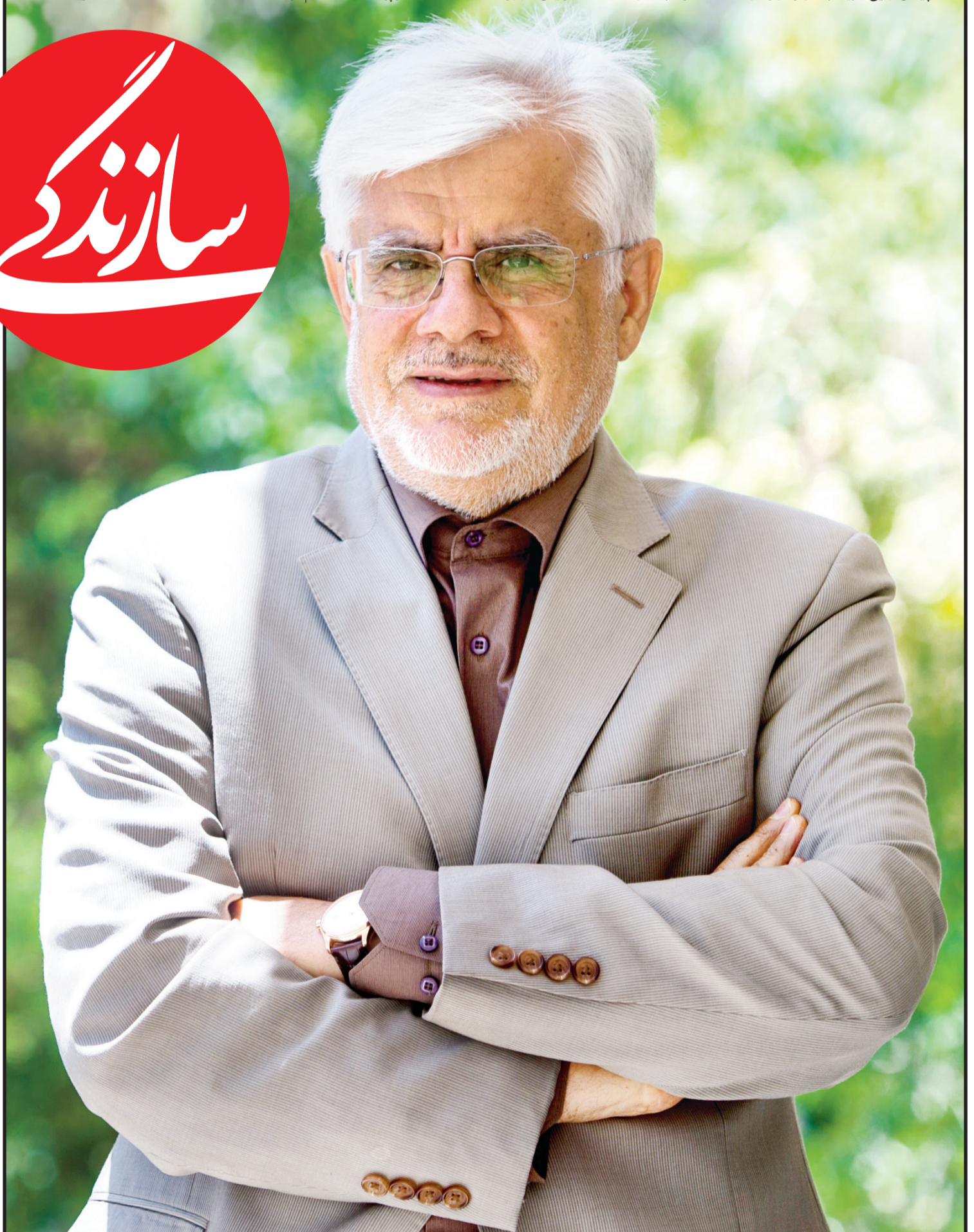
بسیاری را شوکه کرد. اگرچه او یادآور دولت سیدمحمد خاتمی است اما در این مدت نیز نام‌های مختلفی برای معاون اولی مطرح بود. سوی از محمدجواد ظریف که زوج انتخاباتی مسعود پزشک‌ها بود از سیدحسین مرعشی و علی طیب‌نیا تا حتی علی لاریجانی و محمد شریعتمداری افرادی بودند که نام آنها مطرح شده بود، اما ناگهان دکتر پزشک‌ها تصمیم گرفت،

بود. به همین دلیل نیز دیروز محمدجواد ظریف، رئیس‌شورای راهبری به اتفاق دکتر طیب‌نیا به دیدار عارف رفتند و به نظر می‌رسد جلسه‌ای برای نهایی کردن لیست کابینه تشکیل دادند تا احتمالاً پس از مراسم تحلیف، لیست نهایی به دست مجلس برسد تا بلافاصله نمایندگان وارد بررسی افراد پیشنهادی کابینه شوند. انتخاب عارف به عنوان معاون اول رئیس‌جمهور،



هدا احمدی
گروه سیاسی

طبعاً با انتخاب معاون اول رئیس‌جمهور، انتخابات نهایی وزرا با تغییراتی رویه‌رو خواهد شد و در اندک فرصت باقی‌مانده، نقش محمدرضا عارف در جایگاه معاون اول رئیس‌جمهور با اتکا به تجاربش در چیتش نهایی کابینه بسیار موثر خواهد



کانال سازندگی

انتخاب شایسته‌پزشکیان

علی شکوری‌راد، عضو هیات‌رئیس جبهه اصلاحات با تأکید بر اینکه محمدرضا عارف برای معاون اولی رئیس‌جمهوری انتخاب شایسته و خوبی بوده، گفت: من فکر می‌کنم، دکتر عارف می‌تواند کمکی که دکتر پزشکیان از طرف معاون اول برای اداره دولت نیاز دارد را برآورده کند و تجربیات ارزشمندش را در اختیار دولت او بگذارد. سن ایشان هم آقدر زیاد نیست که مانع انجام وظایف معاون اولی باشد. وی در گفت‌وگو با خبرنگار جماران درخصوص معرفی محمدرضا عارف به عنوان معاون اول مسعود پزشکیان در دولت چهاردهم اظهار کرد: به نظر من انتخاب شایسته‌ای بوده و ایشان همکار خوبی برای دکتر پزشکیان خواهد بود؛ چون از نظر چارچوب‌های فکری و رویکردها همخوانی دارند و می‌تواند هماهنگی خوبی با دکتر پزشکیان داشته باشد.

هشدار حداد، واکنش عبدی

غلامعلی حدادعادل، رئیس شورای ائتلاف نیروهای انقلاب به پزشکیان، رئیس‌جمهور در مورد انتخاب اعضای کابینه دولت خود هشدار داد! او در یک برنامه تلویزیونی گفت: «اگر پزشکیان خودش برای انتخاب کابینه تصمیم بگیرد، در مجلس مشکلی نخواهد بود؛ اما اگر فهرستی به ایشان داده شود که اینها را ببرد مجلس، این درس‌ساز است!» این سخنان با واکنش عباس عبدی، فعال سیاسی مواجه شد و در نهایت عبدی در پاسخ به اظهارات حدادعادل نوشت: آقای حدادعادل؛ جنابعالی باید مبایذ آداب باشید زود شروع کردید. این‌گونه سخن گفتن در شأن هیچ‌کس نیست، چه رسد به شما.

ادامه سرمقاله

پیام صلح به اصحاب فرهنگ و فضیلت

مدتی دیر فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مقطعی به مدت سه سال معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است، ضمن آنکه سالیانی دراز موقعیت مشاور وزیر فرهنگ را در کارنامه خود دارد. او دبیر هیات‌های اجرایی جذب اعضای هیات علمی فرهنگستان‌های کشور بوده و در دوره سه ساله‌ای هم مدیریت عامل و عضو هیات مدیره کتابخانه و موزه ملی ملک که از افتخارات مدیریتی موزه‌داری کشور بوده را برعهده داشته است. مهم‌ترین نکته‌ای که جامعه فرهنگی، ادبی، هنری و سینمای کشور ما برای وزارت، صدارت، خدمت و مدیریت در این عرصه بدان نیاز دارد، این است که وزیر فرهنگ و ارشاد با تمام وجود به فرهنگ و ادب ملی ایران عشق بورزد و تمام عمرش را برای خدمت به این حوزه وقف کرده باشد. در گذشته بعضاً مدیران فرهنگی کشور صرفاً صبغه و شخصیت سیاسی داشتند و کمتر فردی همانند سیدمحمدخاتمی و سیدعطاءالله مهاجرانی، شخصیتی آمیخته به عشق فرهنگ و ادب و هنر در راس قدرت سیاسی فرهنگ داشتند. با احترام به همه گزینه‌های مدنظر؛ امروز سیدمحمدجنتی حسینی از جمله معدود افراد از این سنخ و از این تبار شریف است که با انتخاب او قلب، دل، روح و روان هزاران هنرمند مایه‌ور و با فضل و فضیلت و صاحب درک و ادب شاد خواهد شد. اخیراً اطلاع شدم بسیاری از منظومه‌های علمی، هنری و ادبی که نهادهای مدنی هستند و کارویژه آنها وقف حوزه هنر و ادب است از حامیان جدی ایشان‌اند.

البته پیامد حمایت وسیع از ناحیه اصحاب فرهنگ و هنر در حق آقای حسینی برخی جریانات شکست‌خورده نیز با انگ‌زنی ناموجه می‌کوشند این توفیق را از کف با کفایت رئیس‌جمهور سلب کنند و از معرفی نهایی این شخصیت جوان هوشمند و هنرمند و باتجربه جلوگیری شوند. سیدمحمدجنتی حسینی شخصیتی بصیر و روشن ضمیر و آزاداندیش و فکور است و وابستگی به هیچ گروه سیاسی ندارد. او شخصیتی آزاده و اندیشمند است و دل در گرو مردم و مطالبات آنان دارد. وی در حوزه فضل و ادب نام‌آور و صاحب سبک است، در حلقه فرهنگ‌دوستان و اصحاب اندیشه و هنر از محورهای موثر است. چهره‌های برجسته حوزه فرهنگ و فضیلت ایشان را به خوبی می‌شناسند و پیشاپیش دست حمایت و همراهی خود را به سمت او دراز کرده‌اند. این شخصیت هنرمند خوشبختانه در سن جوانی با متانت و اندیشه‌ورزی، قدرت تعامل سازنده و بسیار وسیعی با اهالی فرهنگ و هنر داشته و دارد. به اعتقاد من حضور او در این موقعیت ملی و سیاسی امر فرهنگ در دولت دکتر پزشکیان، نویدبخش امید و آشتی به جامعه و فرهنگ ملت ایران خواهد بود.



پایان یا شروع؟

داود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه و عضو کابینه دولت سیزدهم؛ منظور که پیش از این در انتخابات ریاست‌جمهوری داوطلب سپس انصراف داد، در واکنش به توثیق یکی از کاربران شبکه اجتماعی ایکس که با بارگذاری عکس دسته‌جمعی کابینه دولت سیزدهم نوشته است، پایان بازی!... نوشت: پایان یا شروع؟ مساله این است.

ادامه تیتربیک

مرد شماره یک

اینک مرد شماره یک کابینه، دکتر محمدرضا عارف، بسیار نقش مهم و کلیدی در آینده و موفقیت پزشکیان خواهد داشت. در کنار او محمدرضا ظریف نیز می‌تواند به عنوان معاون سیاسی رئیس‌جمهور، نقش موثری در چهره جهانی پزشکیان داشته باشد. در واقع به همان اندازه که ظریف باید وجهه جهانی ایران با پزشکیان را بازسازی و امیدوار کند، عارف نیز باید امید ایرانیان را احیا کند و این امر جز با حل مشکلات اقتصادی و مطالبات انباشته اجتماعی ممکن نیست.

روز گذشته محمدرضا عارف و علی‌طیبنیا با رئیس‌جمهور محمدرضا عارف در دفتر کارش دیدار کردند و اتفاقاً عکس سه نفره آنها هم منتشر شد که انگار با دوربین گوشی همراه گرفته شده بود. این دیدار یک روز پس از آن بود که پزشکیان اولین حکم مدیریتی کابینه‌اش را با انتصاب عارف به عنوان معاون اول رئیس‌جمهوری صادر کرد که از قضا با واکنش‌های مثبتی هم مواجه بود. این درحالی است که روز گذشته کار شورای راهبری انتخاب وزرای دولت چهاردهم به پایان رسید.

با نگاهی به این روند مثالی برای چیدمان کابینه اعم از پزشکیان، ظریف و عارف دیده می‌شود که هر کدام از آنها تأثیر قابل توجهی بر ادامه این دومینوی مهم دولت چهاردهم خواهند داشت. اما علاوه بر رئیس‌جمهور، محمدرضا عارف به عنوان معاون اول که قرار است، دست راست پزشکیان باشد هم مانند شخص پزشکیان یادآور دوران ریاست سیدمحمد خاتمی بر دولت اصلاحات است. عارف در دولت دوم خاتمی نیز معاون اول بود و گویا تاریخ برایش دوباره تکرار شده است.

مردی که پس از دوران نمایندگی‌اش در مجلس دهم، کمی به حاشیه رفته بود اما اکنون در امتداد راه خاتمی با قدرت برگشته است. پزشکیان در جریان کمین انتخاباتی خود بارها بر لزوم پرهیز از دعوا و درگیری‌های داخلی و پیگیری تفاهم ملی برای پیشبرد بهتر امور تأکید کرده بود. در چنین شرایطی می‌شد، انتظار داشت که او در انتخاب همراهان خود در دولت هم به سراغ گزینه‌هایی خواهد رفت که چالش‌برانگیز نیست و معرفی آنها با کمترین انتقاد از سوی گروه‌های مختلف سیاسی مواجه شود. این اتفاق هم افتاد و انتصاب عارف، باز خورد‌های مثبتی داشت. با این حال حضور عارف با توجه به تجربه دولت‌داری و تأثیرگذاری ویژه جایگاه معاون اولی می‌تواند نشان‌دهنده سیاست اصلاح‌طلبانه و در پیش گرفتن اعتدال در دولت رئیس‌جمهور پزشکیان باشد. عملکرد عارف در مجلس دهم بعد از اینکه توانست رئیس مجلس شود، باعث شد تا بسیاری از رسانه‌ها و برخی منتقدان به او لقب سیاستمدار سکوت بدهند زیرا معتقد بودند که عملکرد عارف برای به دست آوردن کرسی ریاست پارلمان در رقابت با علی لاریجانی، منفعلانه بود.

در عین حال چند مولفه مهم را می‌توان برای معاون اول شدن عارف در نظر گرفت. اینکه عارف سابقه معاون اول بودن را در دوران ریاست محمد خاتمی داشت و پزشکیان هم وزیر دولت اصلاحات بود لذا سابقه همکاری بودن، مامشات مردان کابینه خاتمی با جریانات مختلف و جامعه، مواضع صریح دولت آنها در برابر تدروها و لزوم همگرایی و آشنایی سیاسی مد نظر پزشکیان را می‌توان از جمله مهم‌ترین دلایل این انتخابات برشمرد. بنابراین مجموعه این مولفه‌ها احتمالاً باعث شده محمدرضا عارف بعد از چندین سال حاشیه‌نشینی نسبی و حضور کم‌رنگ در عرصه سیاسی کشور بار دیگر به متن تحولات برگشته و حالا بر صندلی مهمی تکیه می‌زند که می‌تواند بر تصمیمات پیش روی دولت پزشکیان اثرگذار باشد. عارف سابق اجرایی قابل توجهی دارد و احتمالاً حضور او در



سانسور صداوسیما

جلیل محبی، چهره نزدیک به قالیباف؛ روزنامه جام‌جم که وابسته به صداوسیماست در اقدامی عجیب با دستکاری در عکس اصلی مراسم تقدیم حکم ریاست‌جمهوری مسعود پزشکیان که روز گذشته برگزار شد، قالیباف و از‌های را از عکس حذف کرد. جلیل محبی در واکنش به این اقدام با انتشار عکس اصلی نوشت: مگر با فتوشاپ بتوانید. تحجر علاوه بر تگ‌نظری سیخ هم هست.



حکم در خور شریعتمداری

جواد امام، سخنگوی جبهه اصلاحات در واکنش به توهین مدیرمسئول روزنامه کیهان؛ آقای حسین شریعتمداری نابودگر نهاد رسانه‌ای «کیهان» و نماینده خودخوانده حق خواهان و برابرطلبان که همواره به علوم غیبی هم دسترسی داشته‌اند، اعضای شورای راهبری دولت چهاردهم را به صفاتی متهم کرده‌اند. پیشنهاد می‌کنم دستگاه قضایی، با توجه به اصرار بر تکرار جرم، یک بار برای همیشه حکمی درخور برای ایشان صادر کند.



کنار مسعود پزشکیان می‌تواند مثرتر باشد. او سابقه نمایندگی تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس و رئیس فراکسیون امید در دوره دهم مجلس و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی را در کارنامه خود دارد. ضمن اینکه در مجلس دهم جزو سرلیست فهرست ۳۰ نفره «ائتلاف فراگیر اصلاح‌طلبان؛ گام دوم» در تهران و رای اول پایتخت بود.

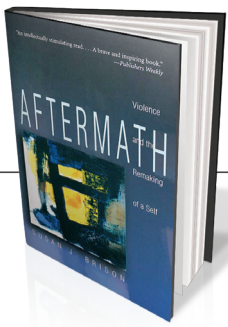
محمدرضا عارف همچنین در سال ۱۳۷۶ و پس از یک دوره سه ساله ریاست بر دانشگاه تهران، با انتخاب سیدمحمد خاتمی به عنوان سی‌وششمین وزیر پست، تلگراف و تلفن به کابینه دولت هفتم راه یافت و در سال ۱۳۷۹ به عنوان اولین رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و معاون رئیس‌جمهور منصوب شد. در دولت دوم اصلاحات نیز سمت معاون اول رئیس‌جمهور ایران را تا سال ۱۳۸۴ بر عهده داشت. او در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ ایران با شعار «معیشت، منزلت و عقلانیت» کاندیدا و تایید صلاحیت شد؛ اما چند روز قبل از رای‌گیری از شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران انصراف داد. گفتنی است پس از پیروزی حسن روحانی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، وی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات را به محمدرضا عارف پیشنهاد کرد اما عارف هیچ‌یک را نپذیرفت. وی هم‌اکنون با حکم رهبر انقلاب عضو پیوسته فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و از ۲۵ اسفند ۱۳۸۱ عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

به هر حال همان‌طور که در ابتدای گزارش اشاره شد، کار شورایی راهبری به اتمام رسیده است و هر کدام از کمیته‌ها ۱۰ تا ۱۵ نفر را به شورای راهبری دوره انتقال دولت چهاردهم معرفی کردند، شورای مذکور از ۱۰ تا ۱۵ گزینه پیشنهاد شده ۳ تا ۵ نفر را با رای محرمانه انتخاب کرده و در اختیار ظریف به عنوان رئیس شورای راهبری دولت چهاردهم گذاشت. آن گونه که از گمانه‌زنی‌ها برمی‌آید، تاکنون وزارتخانه‌های نفت، کشور، ارشاد، کار، صحت، علوم، ارتباطات، آموزش و پرورش، میراث فرهنگی، ورزش و جوانان، راه و شهرسازی، اقتصاد، راه و شهرسازی، بهداشت و سازمان برنامه و بودجه مورد بررسی قرار گرفته و نتایج زیر پس از امتیازدهی اعضای شورای راهبری به دست آمده است. برای وزارت نفت، رکن‌الدین جوادی،

سیدعماد حسینی و اسحاق جهانگیری حائز بیشترین امتیاز شده‌اند. این درحالی است که کارگروه زیربنایی چهره‌هایی مثل محمد شریعتمداری، بهروز نعمتی و محمود امین‌نژاد را بررسی و به عنوان گزینه‌های مورد نظر خود به تیم بررسی شورای راهبری ارائه کرده بود. سه گزینه نهایی برای وزارت کشور حسین علایی، سیدمحمد صدر و مجید انصاری هستند. گزینه‌های نهایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز شامل احمد مسجدجامعی، سیدعباس صالحی و مجتبی حسینی است. صالحی پیش‌تر انصراف خود را از تصدی پست وزارت اعلام کرده بود. همچنین برای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی محمد کبیری و احمد میدری بالاترین امتیاز را کسب کرده‌اند و پس از این دو سیدکامل تقوی‌نژاد قرار دارد. برای تصدی وزارت صمت شنیده‌ها از شورای راهبری حاکی از پیشنهاد میثم سعیدی، حسین سلاح‌ورزی و فرشید گلزاده است. پیرامون وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نیز شنیده می‌شود نظر قطعی شورای راهبری روی سورنا ستاری، نبلی احمدآبادی، جعفر توفیقی و حسین میرزایی است. برای وزارت ارتباطات نیز ستار هاشمی، خانم فداکار و فرجی‌دانا بیشترین امتیازات را کسب کرده‌اند. درباره وزارت ورزش و جوانان محمدرضا عارف، صالحی‌امیری، مهدی تدگویان و رسول خادم انتخاب شدند.

گزینه‌های وزارت آموزش و پرورش نیز به ترتیب سیدجواد حسینی، ضیا هاشمی و فاطمه مهاجرانی مورد تأیید شورای راهبری قرار گرفتند. رحمانی‌موحد، علیرضا تابش و پروانه سلحشوری گزینه‌های نهایی وزارت میراث فرهنگی هستند. وزارت راه و شهرسازی به ترتیب خانم صادق مالورجری، پورسیدآقای و حناچی منتخب شدند. درباره سازمان برنامه و بودجه مسعود نبلی، محمد قاسمی، حسین رحمتی و حمید پورمحمدی گزینه‌های نهایی هستند. وزارت امور اقتصادی و دارایی عبدالناصر همتی، حجت میرزایی و امین محمدزاده گزینه‌های نهایی هستند. همچنین جمع‌بندی شورای راهبری درباره وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز به سه گزینه ظفرقندی، رئیس‌کریمی و حمیرا وفاپی رسیده است.

بنابراین با این جمع‌بندی و آن‌طور که محمدرضا عارف در توثیق اعلام کرد، این گزینه‌ها در حضور معاون اول یعنی محمدرضا عارف بررسی می‌شود.



نوشتن از تروما

پسافاجعه سوزان برایسون پژوهشی فلسفی درباره تروما و تلاشی برای خروج از دالان تاریک تجاوز است



تفهمیم که: من در آشوبی مرمدم اما کسی خبر ندارد.»
برایسون می‌گوید طی ماه‌های بعد از آن تهاجم باید سعی می‌کرد، جلوی خودش را بگیرد تا نگوید تابستان گذشته در فرانسه به قتل رسیده؛ حرفی که به نظرش در آن زمان درست می‌رسید. او در کتاب «پسافاجعه» می‌کوشد این مشاهدات غریب را توضیح دهد و برای این کار سعی می‌کند، نظریه‌ای از هویت به دست دهد و از آن دفاع کند که بر مبنای آن خود ویران و بر اثر ارتباط با دیگران دوباره از نو ساخته شود. به اعتقاد او نوشتن از تروما نه تنها دیدگاه‌های پذیرفته شده درباره محدودیت‌های زبان و منطق بلکه فرض‌های رایج درباره روش‌شناسی مناسب برای کار تحقیقی را هم به چالش می‌کشد. به همین سبب از مجموعه‌ای از چیزهایی که آن‌ها را روش‌شناسی‌های مکمل می‌داند نیز استفاده می‌کند؛ چیزهایی مثل «فرآیند کنار آمدن» خودش، تحلیل‌های فرهنگی، نقادی فمینیستی، نظریه‌پردازی فلسفی درباره ماهیت خود و بررسی مطالعات کلینیکی و عصب‌شناسانه تروما. این کتاب در حقیقت حاصل نگاهش از افکار سوزان برایسون در یک دهه گذشته درباره تروما و بهبودی است.

برایسون می‌گوید، زمان‌بندی پسافاجعه برای او خطی نبود: «دوره‌های زیادی از پیشرفت و افول بود، پیروزی‌ها و عقب نشستن‌ها، بزرگ و کوچک.» می‌گوید در طول این زمان خودش و دیدگاه‌هایش تغییر کرده: «اما به جای آن که بخواهم نوشته‌های قبلی‌ام را با توجه به فهم تازه‌ام تصحیح کنم، کوشیده‌ام مسیر افکارم را نشان دهم.»

اهمیت روایت اول شخص

«پسافاجعه» روایت اول شخص سوزان برایسون است از بازسازی خودی فروپاشیده در تروما. فصل اول که تحلیلی است از مسائل فلسفی برخاسته از تعرض و پسافاجعه بلافاصله بعد از آن، در دو سال اول پس از تعرض نوشته شده است. این فصل به این موضوع می‌پردازد که چگونه تروما پایه‌ای‌ترین فرض‌های فرد درباره جهان را از جمله باورهایش درباره توانایی‌اش در کنترل آنچه بر او اتفاق می‌افتد از هم می‌پاشد. فصل دوم ارائه و دفاع از روش‌شناسی‌ای است که برایسون در کتاب استفاده کرده. او در این فصل استدلال می‌کند که برای کمک به فهم تروما و قربانی شدن استفاده از روایت‌های اول شخص ضرورت دارد. در فصل‌های سوم و چهارم از کارکرد درمانی روایت‌های تروما سخن می‌گوید و در فصل پنجم به نقش این روایت‌ها در برساختن و تغییر دادن استعاره‌های فرهنگی و هنجارهای سیاسی می‌پردازد. در فصل ششم هم تنش میان کارکردهای گوناگون روایت را بررسی می‌کند؛ به‌ویژه تنش میان زیستن برای گفتن و گفتن برای زیستن، یعنی تنش میان به دست دادن روایتی دقیق برای شهادت دادن و توانایی از نو روایت کردن داستان به گونه‌ای که به بازمانده قدرت دهد، زندگی‌اش را به پیش برد.

لین تیرل، استاد فلسفه دانشگاه کنتیکت درباره اهمیت کتاب «پسافاجعه» می‌گوید: «واقعاً باید کتاب برایسون را بخوانید. در عصر خشونت‌های بی‌هدف، در زمانه #من-هم و تردیدهای نظام‌مند در روایت‌های تجاوز، تحلیل روشن‌گر برایسون از فرآیند بازسازی زندگی پس از خشونت‌های فاجعه‌بار پیش از هر زمان دیگری به‌هنگام است. این کتاب پر قدرت و پرازش است.»

تهاجم این بود که دیگران ظاهر نمی‌توانستند به یاد بیاورند که چه اتفاقی افتاده است و از او هم می‌خواستند، فراموشش کند: «اوایل از این واکنش آن‌ها حیرت می‌کردم اما بعدتر فهمیدم این واکنش کاملاً طبیعی است و از فشار روانی شدیدی سرچشمه می‌گیرد که هم‌ذات‌پنداری و هم‌دلی با قربانیان تروما را برای همه ما بسیار دشوار می‌کند. فهمیدم که این بی‌اعتنایی یا جهالت نیست که سبب عدم هم‌دلی فراگیر با قربانیان تروما می‌شود، عدم هم‌دلی‌ای که با سرکوب فرهنگی خاطرات خشونت و قربانی کردن دیگران (مثلاً در مورد برده‌داری در آمریکا یا در مورد اردوگاه‌های مرگ در آلمان و لهستان و دیگر جاها) تقویت می‌شود. ریشه این عدم هم‌دلی ترس فعال ماست از هم‌ذات‌پنداری با کسانی که سرنوشته شومشان ما را و می‌داند اذعان کنیم که ما هم مزاری بر سرنوشته خویش نداریم.» به اعتقاد او با این حال بازماندگان تروما باید شنوندگانی هم‌دل بیابند تا بتوانند تاب آورند و ادامه دهند و می‌نویسد: «کنار هم قرار دادن قطعه‌های خود متلاشی شده، نیازمند فرآیند یادآوری و تلاش برای کنار آمدن از طریق به دست دادن روایتی از تروماست که در آن کلام و احساس هم‌گرا می‌شوند.»

پارادوکس‌های حافظه ترومایی

سوزان برایسون در کتاب «پسافاجعه» در پی واکاوی جنبه کشتی‌گفتار در گواهی‌های تروماست؛ این که چطور از حافظه سخن گفتن بر حافظه اثر می‌گذارد. کنش ارتباطی شهادت دادن از وقایع ترومایی، خاطرات تروما را به روایت‌هایی بدل می‌کند که درون دیدگاه بازمانده از جهان و احساس هویتش جای می‌گیرند. شهادت دادن هم‌چنین کمک می‌کند، بازمانده دوباره بخشی از یک اجتماع شود و با دیگران از نو پیوندی از جنس اعتماد و ایمان برقرار کند. با این همه برایسون معتقد است چالش یافتن زبانی که با آن بتوان به درستی تجربه ترومایی را بازگو کرد، هراس‌انگیز است: «آخر چگونه می‌توان از امر نگفتی گفت، بدون آن که بخواهیم آن را گفتنی و قابل فهم جلوه دهیم؟ پارادوکس‌های حافظه ترومایی، تحلیل را به چالش می‌کشند. مفاهیم معمول ما از زمان و هویت دیگر به کار نمی‌آیند تا مثلاً جمله شارلوت دلپوا، نویسنده فرانسوی را



پسافاجعه
خشونت و بازسازی خود
سوزان جی. برایسون / ترجمه امیر صامعی
نشر برج / ۱۸۴ صفحه / ۱۷ هزار تومان

چهارم ژوئیه ۱۹۹۰ در جنوب فرانسه، وقتی سوزان برایسون به پیاده‌روی صبح‌گاهی می‌رفت، مهاجمی از پشت به او حمله کرد، سخت کتکش زد، به او تجاوز کرد، خفه‌اش کرد و چون او را مرده پنداشت، همان‌جا رهاش کرد. سوزان زنده ماند اما جهانش نابود شد. تحصیلات و دانشش در فلسفه، پس از آن تهاجم، دیگر به کارش نیامد تا به جهانش معنایی ببخشد؛ باورهای پایه‌ای او درباره ماهیت خود و جهان فروشکست.

«پسافاجعه» تلاش سوزان برایسون برای یک‌پارچه کردن دو بخش از زندگی‌اش است: او فیلسوفی تحلیلی است و زنی است که مورد «تجاوز جنسی» قرار گرفته است. «پسافاجعه» با اقبال گسترده فلاسفه، پژوهش‌گران و فعالان حقوق زنان و نظریه‌پردازان تروما مواجه شده است. نشر برج این کتاب را به‌تازگی با ترجمه امیر صامعی منتشر کرده است.

تا پیش از جنبش «#Me-too / من-هم» روایت ترومای تجاوز جنسی و عوارض آن چندان امر مرسوم و پذیرفته شده‌ای نبود اما اکنون فضا تغییر کرده و روایت عوارض رنج‌ها و دردهای آن راحت‌تر شده است. کتاب «پسافاجعه» متعلق به دهه پیش از جنبش «می‌تو» و روایتی واقعی، زیبا و جسورانه از فرآیند بهبود سوزان برایسون و پژوهش فلسفی او درباره تروماست؛ موضوعی میان‌رشته‌ای درباره ماهیت هویت، خاطرات، جامعه، و تروما. برایسون شرح می‌دهد چگونه در پسافاجعه خشونت ناشی از تعرض جنسی، هویتش نابود شد و چگونه کوشید تا آن را از نو بسازد. برایسون در موزه کتابش می‌گوید ۶ ماه پس از این که کتاب را برای ناشر فرستاده در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۱ دو دوست و همکارش (سوزان و هاف زنتاپ) در خانه‌شان در چند کیلومتری کالج دارموت با چاقو کشته شدند. این واقعه نشان می‌دهد، خشونت نه تنها اتفاقی و تصادفی نیست بلکه همواره از آن‌چه فکر می‌کنیم به ما نزدیک‌تر است.

سوزان برایسون، استاد فلسفه در کالج دارموت و استاد مهمان دانشگاه‌های پرینستون، نیویورک و تافتز است. او هم‌چنین به‌عنوان پژوهش‌گر علوم انسانی با مؤسسه مطالعات پیشرفته پرینستون همکاری می‌کند. حوزه‌های پژوهش برایسون فلسفه حقوق، فلسفه اجتماعی، اخلاق فمینیستی، نظریه تروما، خشونت جنسی، آزادی بیان و نفرت‌پرانی است. علاوه بر مقالات پژوهشی در ژورنال‌های تخصصی مطرح فلسفه، برایسون مقالاتی نیز برای مطبوعاتی نظیر نیویورک تایمز، گاردین و الجزیره نوشته است.

تلا برای بازسازی

سوزان برایسون می‌گوید چند ماه پس از تعرض جنسی وقتی پشت کامپیوترش نشسته و خواسته برای اولین بار درباره آن اتفاق بنویسد، تنها چیزی که به ذهنش رسیده، فهرستی از تناقضات بود: «چیزها معنای خود را از دست داده بودند. فکر کردم امکان داشته به سبب جراحات ناشی از آن اتفاق دچار ضایعه مغزی شده باشم. شاید هم وضوح زیادی که در طول آن تهاجم تجربه کرده بودم با من مانده بود و تصویری روشن اما عمیقاً درمانده‌کننده از جهان به من می‌داد.» در ادامه می‌گوید که به امید کسب معنا و تسلی به فلسفه پناه برد اما در فلسفه نه معنا یافت و نه تسلی: «آیا قوای عقلی من فروپاشیده بود؟ یا این فروپاشی عقل بود؟ نمی‌توانستم توضیح بدهم بر من چه رفته است. بی‌هیچ دلیلی به من حمله شده بود. من از اجتماع انسانی به بیرون پرتاب شده بودم و جایی فرود آمده بودم که ورای سپهر اخلاق بود، ورای سپهر اتفاقاتی که می‌شد فهمید و پیش‌بینی‌شان کرد؛ نمی‌دانستم چطور بازگردم.»

برایسون می‌گوید در مقام فیلسوف کارش این بود که چیزهای ظاهراً بدیهی و آشنانی جهان را بگیرد - چیزهایی مثل ماهیت زمان یا رابطه کلمات و اشیا - و آن‌ها را تبدیل کند به مسائلی سرپایا عجیب و معماگونه اما حالا که در مقابلش چیزی به غایت غریب و تناقض‌آمیز رخ داده بود، فلسفه برای اعاده این احساس که جهان خانه اوست به کار نمی‌آمد.

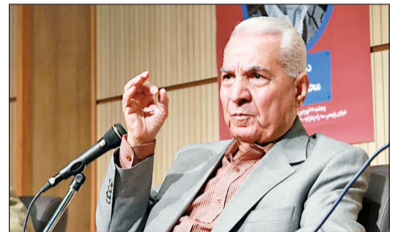
سرکوب فرهنگی خاطرات خشونت

بعد از این که سوزان برایسون نجات پیدا کرد و او را به بیمارستان گرنویل بردند، اطرافیان و دوستانش به دفعات به او می‌گویند چقدر خوش‌شانس بوده که زنده است و حتی مدتی کوتاه خودش هم همین باور را داشت. او می‌گوید آن موقع هنوز نمی‌دانسته چطور تروما نه تنها ذهن خودآگاه و ناخودآگاه قربانی را تعقیب می‌کند که در بدنش هم باقی می‌ماند: «نمی‌دانستم که بدترین اتفاق - یعنی پسافاجعه خشونت با درد تصور ناپذیرش - هنوز سرورکله‌اش پیدا نشده است.» برایسون می‌گوید یکی از دشوارترین جنبه‌ها در فرآیند بهبودش از آن

یاد

شیفته استاندال

محمدتقی غیائی مترجم ادبیات فرانسه درگذشت



محمدتقی غیائی، منتقد ادبی و مترجم ادبیات فرانسه یک‌شنبه ۷ مرداد در ۹۲ سالگی در فرانسه درگذشت. محمدتقی غیائی سال ۱۳۱۱ در خممام گیلان زاده شد و تحصیلات ابتدایی را در خممام و متوسطه را در شهر رشت و تحصیلات دانشگاهی را در رشته زبان و ادبیات فرانسه در دانش‌سرای عالی تهران گذراند. در ۳۰ سالگی با بورس تحصیلی وزارت فرهنگ دولت ایران به پاریس رفت و موفق به اخذ دکتری ادبیات فرانسه از دانشگاه سوربن پاریس شد. غیائی در گفت‌وگویی درباره چگونگی رفتش به فرانسه گفته: «وارد انجمن ایران و فرانسه شدم و بسیاری چیزها آموختم. خیلی فعالیت کردم تا به عنوان دانشجوی نمونه به خارج فرستاده شوم و من را به فرانسه اعزام کردند. برای اجرای آن قانون خود فعالیت کردم. به منزل شخصی می‌رفتم که بعدها فهمیدیم از عوامل کودتای ۲۸ مرداد بود و بچه‌ها می‌گفتند با شاه در ارتباط است. برادران رشیدیان معروف بودند و گویا هنوز هم اسمشان در روزنامه‌ها می‌آید.»

«تأثیر استاندال روی ژید» عنوان تز دکتری او بود. غیائی درباره تشریح می‌گوید: «بعد از آن ما را به فرانسه فرستادند و در آنجا به سوربن رفتیم و در دانشگاه مردی را دیدیم که از پله‌ها بالا می‌آید و از جایی که قبلاً تحقیق کرده بودم که با پروفیسور پیر جورج کاستکس که استاد بنامی بود، تز بگیرم وقتی ایشان را دیدم، پرسیدم: شما کاستکس هستید؟ پاسخ داد: «برای چه می‌پرسی؟ گفت: می‌خواهم با شما صحبت کنم. گفت: اتاق سوم اتاق من است. بسیاری از ایرانی‌ها پایان‌نامه خود را با پروفیسور ژیلبر لازار می‌گرفتند. گفتیم: به این‌جا آمده‌ام تا ادبیات فرانسه بخوانم. گفت: خیلی سخت است و من سختی را دوست داشتم و او این را چندین بار به رخ من کشید و گفت: این مشکل را خود انتخاب کردی. این‌جا سوزه را مثل ایران ما به دانشجو نمی‌دهیم، دانشجو باید به ما سوزه ارائه کند و شما نام نویسنده‌ای که دوست دارید را بگویید. من شیفته استاندال بودم. گفت: خوب به هدف و خال زدی و عنوان پایان‌نامه من شد: «تأثیر استاندال روی ژید». من هر دو را جدا از هم می‌شناختم و حالا باید تأثیر این دو را با هم بررسی می‌کردم. همسر سختی بسیاری برای پایان‌نامه من منحل شد. از طرفی عاشق شده بودم و با همسر ازدواج کردم و از این‌جا به بعد مدیون ایشان هستم. با وجود این که دیر بود با من آمد و کنارم ماند و پسر بزرگ و نداد هر مز به دنیا آمد. خانواده‌ام به خوبی فرانسه را صحبت می‌کنند. با دختر آندره ژید ملاقات کردم. این کار بسیار سخت شروع شد و باید کتاب‌های استاندال را از حفظ بودم تا می‌فهمیدم کدام فکر را از ژید برداشته است. به‌خصوص که خود آندره ژید در خاطرات خود نوشته بود هر جا هر شبانه‌ای حتی یک شبانه‌ای می‌بیند، می‌گویند که من را تحت‌تأثیر قرار داده است، زندگی به خود هیچ چیز یاد نداده است که همه را مدیون این و آن باشم؟ وی به جز استاندال مدیون داستایفسکی، نیچه و... هم بود. کار من سخت‌تر بود چون آندره ژید این سخن را می‌گفت. بعدها فهمیدم که خودش خود را بهتر می‌شناسد و زندگی چیزی به او نیاموخته بود چون آندره ژید کتابی بود. تنها کتاب می‌خواند و یادداشت می‌کرد.»

غیائی پس از بازگشت به ایران تا هنگام بازنشستگی با سمت استاد تمامی در دانشگاه تهران و چندین سال نیز در دوره دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات به تدریس زبان و ادبیات فرانسه اشتغال داشت. محمدتقی غیائی علاوه بر فرهنگ‌های فرانسه - فارسی و کتاب‌های کمک‌درسی‌ای که در آموزش زبان فرانسه منتشر کرده است، ترجمه‌های پرشماری نیز از آثار ادبی نویسندگان فرانسه در کارنامه‌ی پر بار خود دارد. «خدایان تشنه‌اند» آنا تول فرانسی، «سهم سگان شکاری» امیل زولا، «دلهره هستی» آلبر کامو، «هفته مقدس» لویی آراگون و «نقد تکوینی» لوسین گلدمن از جمله ترجمه‌های او هستند.

گزارش سینمای ایران

بررسی دوباره سند ملی سینما

خانه سینما در تنظیم سند ملی سینما مداخله می‌کند

خانه سینما «سند ملی سینما» را براساس ایرادهایی که به آن وارد می‌داند، بررسی خواهد کرد.

صبح روز گذشته دوشنبه، هشتم مرداد ماه جلسه شورای هنر با حضور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد که در آن درباره سند ملی سینما نیز صحبت شده است؛ سندی که گویا خانه سینما برخی جزئیات آن را تأیید نمی‌کند.

اخیراً محمدمهدی عسگرپور - رئیس هیات‌مدیره خانه سینما - در توییتی نوشت: اصرار مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد برای تصویب سند ملی با اشکالات بسیار مهم و ضربه زنده به سینما در روزهای پایانی کارشان نه تنها خدمت به سینما نیست بلکه بسیار ناشایست است.

پیش از این هم هیات‌مدیره این خانه درباره تدوین سند ملی بدون نظرخواهی از سینماگران و مشورت با آنها هشدار داده و از وزیر ارشاد درخواست کرده بود که برای گردآوری و تدوین چنین سندی با اهالی سینما مشورت کند.

طبق پیگیری‌های ایسنا، قرار است در روزهای آینده این نهاد صنفی، جلسه‌ای با مسئولان وزارت ارشاد برگزار کند تا مشکلات این سند - که مشخص نیست نقش خانه سینما در تدوین آن چقدر بوده - بررسی شود. درحالی که

سایت وزارت ارشاد از حضور علی دهکردی، مدیرعامل خانه سینما در جلسه شورای هنر که روز گذشته ۸ مرداد ماه برگزار شد، خبر می‌دهد و تنها یک جمله کلی از او نقل می‌کند که تقدیر و تشکر از تدوین سند ملی سینماست.

اما وزیر ارشاد در جلسه روز گذشته گفته بود: خانه سینما نیز در جلساتی که برای ویرایش سند سینما برگزار می‌شود، نقش‌آفرینی بیشتری کند تا در نهایت این سند آماده تصویب شود. این جمله مشخص می‌کند که درباره سند ملی سینما اما و اگرهایی که از سوی خانه سینما مطرح شده همچنان برقرار است.

سند ملی سینما درحالی آماده شده که تدوین آن از سال‌ها قبل در دستور کار بوده و حتی محمد خزاعی - رئیس فعلی سازمان سینمایی - در سال ۱۳۹۷ یکی از اعضای کمیته سه نفره بررسی این سند بود. اما در روزهای گذشته و در آستانه تغییر وزیران دولت، مصوبه دیگری در ارتباط با سینما منتشر شد که حاشیه‌هایی هم به همراه داشت. خانه سینما در این زمینه در نامه‌های خطاب به رئیس‌جمهور منتخب (مسعود پزشکیان) و سرپرست وقت ریاست‌جمهوری (محمد مخبر) نوشت: «به نازگی در رسانه‌های مجازی، تصویر آیین‌نامه ضوابط صدور پروانه فیلمسازی و نمایش فیلم با سرپرست دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی منتشر شده که موجب نگرانی عمیق فیلمسازان و سینماگران شده است». وزیر ارشاد اوایل مرداد درباره نگرانی سینماگران از این مصوبه گفته بود: «این‌طور نیست که در هر مرحله این اتفاق بیفتد. این اتفاق الان هم ممکن است بیفتد. این مصوبه آمده و کار را شفاف کرده است. مصوبه می‌گوید، اگر چنین اتفاقی افتاد با ارائه دلیل به تصویب وزیر برسانند و این‌طور نیست فقط رئیس سازمان سینمایی تصمیم بگیرد. چنین کاری فرآیند کاملاً شفاف دارد. در واقع آیین‌نامه همه چیزهایی که اتفاق می‌افتاد و خارج از دسترس ذی‌نفعان بود، همه را به صورت شفاف مشخص کرده است. می‌توان به همه این موارد ایراد گرفت و اعتراض کرد و تجدیدنظر خواست، درحالی که در آیین‌نامه‌های قبلی این موضوع مسکوت بود».

همچنین محمدمهدی اسماعیلی در آیین بهره‌برداری از فیلمخانه ملی ایران با اشاره به این مصوبه و نیز آمده نهایی شدن سند ملی سینما توضیح داده بود: «اگر هنرمندی دچار مشکلی شد به جای اینکه در راهروهای دادگاه و داسرا در رفت‌وآمد باشد توسط هیات تخلفات در وزارت فرهنگ که با حضور نمایندگان اصناف و خود هنرمند تشکیل می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این جلسه خود هنرمند سخنانش را می‌گوید و اگر حکم صادره مورد اعتراض قرار گرفت، موضوع در نهاد بالادستی ۹ نفره‌ای که در نظر گرفته شده است، بررسی می‌شود. همچنین مسائلی از قبیل ممنوع‌الکاری به صورت مخفیانه به افراد گفته نمی‌شود. اگر فردی دچار مشکلی شود به شکل رسمی دعوت و با وی سخن گفته می‌شود. او می‌تواند از خود دفاع کند و در نهایت توسط هیات منصفه مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اگر به این رای هم اعتراض شود، پرونده به هیات بالادستی ارجاع می‌شود. آیا این مساله که با اهالی هنر با تکریم برخورد شود، ده‌ها مورد مطالبه جریان سینما نبود؟»



تنبأنده تکذیب کرد

محسن تنبأنده، بازیگر فیلم «سن پترزبورگ» منکر تولید قسمت دوم این کمدی موفق شد و در گفت‌وگویی اعلام کرد، ساخت قسمت دوم این فیلم بیشتر شبیه به یک شایعه است. او در این باره گفت: «هنوز کار عملی جدی در این خصوص انجام نشده و من هم برنامه‌های مختلفی پیش روی خود دارم و به همین دلیل بعید می‌دانم ساخته شدن این فیلم به نتیجه برسد».



فتح گیشه جهانی

«ددپول و ولورین» با فروش ۲۰۵ میلیون دلاری در اولین آخر هفته اکران خود، با وجود داشتن درجه R، هشتمین افتتاحیه پرفروش تاریخ سینما را رقم زد. «ددپول و ولورین» یک ماجراجویی کمیک بوکی که دو شخصیت محبوب مارول را با هم در یک قاب قرار داده است. این درحالی است که تنها ۹ فیلم در تاریخ هالیوود در اولین تعطیلات آخر هفته خود از مرز ۲۰۰ میلیون دلار عبور کرده‌اند.



ساخت باب اسفنجی تازه

مارک همبل، صدایشه فاش کرد که در چهارمین فیلم باب اسفنجی با عنوان «فیلم باب اسفنجی: جستجوی شلوار مکعبی» که سال ۲۰۲۵ راهی سینماها می‌شود، صدایشگی هلندی پرنده را ایفا می‌کند. وی از این نقش به عنوان نقشی متفکرانه‌تر و از نظر فکری چالش‌برانگیزتر یاد کرد. در این داستان، باب اسفنجی پس از پشت سر گذاشتن وظیفه به ظاهر غیرممکن آقای کراب به شغل رویایی خود می‌رسد.

اتوذهای هنرجوی

درباره نمایش در جست‌وجوی بازیگر هملت

نیلوفر نانی
منتقد

نمایش «در جست‌وجوی بازیگر هملت» که این روزها در سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر بر صحنه است، عنوان شده که اجرایی است کارگاهی از آموزش بازیگری دکتر دلخواه و درباره هنرجویان بازیگری است که در یک پلانو با کارگردان نمایش اتود می‌زنند و قرار است برای اجرای نمایش هملت اثر مهم شکسپیر، کاراکترها و نقش‌ها انتخاب شود. نمایش قصد دارد نخست، تماشاگر را با تجربه‌ای از پشت صحنه و فرآیند تمرین و تولید یک اثر نمایشی و مشکلات پروسه تولید آشنا کند و در ادامه و تا پایان بخش‌هایی از هملت، هر چند گزینشی و پراکنده، اجرا شود. از همسرای، پرفورمنس و همزمانی چند بازیگر در یک نقش به همراه موسیقی زنده و گروه نوازندگان نیز بهره می‌برد. با این توضیح می‌توان «در جست‌وجوی بازیگر هملت» را به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول که مربوط به کلاس تمرینی و اتوذهای هنرجویان است و قاعدتاً باید رتال و واقعی باشد و بخش دوم اجرای نهایی تراژدی هملت این گروه تئاتری است که پس از انتخاب‌ها و مشخص شدن نقش‌ها با فرمی تجربی و سورئال و تکرر و تعدد هر کاراکتر با بازیگران متعدد بر صحنه می‌آیند. در بخش اول، مکان پلانوی تمرین است که هنرجویان آماده اتود هستند و با حضور کارگردان و دستیارش و یک منشی صحنه که ایرادات را می‌گیرد و متن را مشخص می‌کند، آغاز می‌شود. کارگردان می‌خواهد کاراکتر هر نقش را از بین هنرجویان انتخاب کند. بازیگران در ادای کلمات یا جملات و برخی در حفظ آن مشکل دارند. بازی‌ها قرار است برخی آماتور و برخی حرفه‌ای باشد تا شرایط مبتدی بودن و شروع کار تمرین را نشان دهد اما چقدر در این امر موفق است به نظر می‌رسد که به جز لحظاتی طنز و همان کلیشه‌های همیشگی از جمله آنکه اجاره خانه بازیگری عقب افتاده یا آن دیگری تقاضای دیالوگ‌های بیشتری دارد، موقعیت دیگری به دست نمی‌آید. همین امر موجب شده تا بازی‌ها بیشتر تصنعی و اغراق شده به نظر برسد تا آنکه به راستی نمونه خوبی از پروسه تمرین و گزینش باشد. در ادامه و در بخش دوم، اجرای هملت را بر صحنه می‌بینیم که گروه به انتخاب نهایی و اصلی رسیده‌اند و به نظر می‌رسد در ذهن و تخیل کارگردان رخ می‌دهد. اما در این بخش نیز انتظارات برآورده



نی‌شود و اجرای تروتیز و پیوسته‌هایی از هملت را نمی‌بینیم. بدون در نظر گرفتن میزانسن‌های مشخص، ناگهان چندین اوفلیا و چند هملت در صحنه حضور دارند. در این میان قسمت‌هایی از هملت، به‌ویژه مونولوگ معروف او، نیز با زبان اصلی یعنی انگلیسی بازی می‌شود. نقش‌های دیگر نیز مرتب در حال تغییر بازیگر است چنانکه تماشاگری که چندان به متن هملت وارد نباشد، دچار سردرگمی و از دست دادن روابط کاراکترها با داستان می‌شود. طراحی صحنه مشخص و یا نورپردازی کارآمدی نیز وجود ندارد و حتی طراحی لباس از یکدستی و همگنی مفهومی برخوردار نیست. تنها نقطه اشتراک، رنگ جامه‌ها و وجود تاج‌هاست. به نظر می‌رسد، نمایش دچار درهم ریختگی است که از ابتدا و با مشخص کردن آنکه مسعود دلخواه خود را دراماتورژ، نویسنده و هدایتگر معرفی می‌کند، پیش‌آگهی را به مخاطب می‌دهد. اینکه نمایشی در دوران تمرین گروه بازیگری می‌گذرد یا به طور مشخص کارگردانی ندارد به نظر نمی‌رسد، توجیه مناسبی برای این میزان آماتوری و سطح کیفی پایین باشد. وقتی قرار است نمایشی در یکی از سالن‌های مهم و معتبر نمایشی در تئاتر شهر اجرا شود، نیازمند لاقال حداقل‌هایی از استاندارد کیفی و کمی است که بتواند تماشاگر را تا حدود زیادی دست پرورانه کند و نمایشی با کارگردانی مشخص و کار شده، ارائه شود. یا او را با مسائل و پروسه‌های تمرینی و آموزشی گروه نمایشی آشنا کند که از چه مرحله عبور می‌کنند تا به اجرای نهایی که به سمع و نظر تماشاگر

ممنوع‌الکارها کمتر از انگشتان دو دست!

وزیر ارشاد به اظهارات حجت‌الله ایوبی واکنش نشان داد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم به اظهارات حجت‌الله ایوبی، رئیس اسبق سازمان سینمایی درخصوص نحوه برخورد مدیران ارشد فرهنگی با هنرمندان دارای حکومت در دولت سیزدهم واکنش نشان داد. ایوبی از نحوه برخورد وزیر ارشاد با هنرمندان ممنوع‌الکار انتقاد کرده و گفته بود: «همیشه مدیران ارشد فرهنگی سینه سپر و سعی می‌کردند این مسائل را حل کنند یا کمتر شوند، حداقل نمی‌آمدند بگویند بلکه در دوران ما اینقدر ممنوع از کار کردیم و به آن افتخار کنند. این پدیده جدیدی بود که متأسفانه در این دولت اتفاق افتاد. معاون نظارت سازمان سینمایی خیلی خوشحال به عنوان اینکه کار مهمی کرده، گفته است آنقدر افراد در سینما ممنوع از کار شدند یا این تسویه‌های سیاسی اتفاق می‌افتد». حالا محمدمهدی اسماعیلی پاسخ ایوبی را داده

و تأکید کرد: «تفاوت دوره ما در دولت سیزدهم با سایر دوره‌ها این بود که همکاران من با تمام وجود مقابل کسانی که می‌خواستند، فرهنگ و هنر کشور را تعطیل کنند را گرفتند. فتنه‌ای که در این دوره تجربه کردیم، فتنه فرهنگی بود. جنس کار مشابه اتفاقات گذشته نبود، دشمن هجمه آورده بود، ما اصرار می‌کردیم که فعالیت‌های فرهنگی و هنری را هنرمندان از سر بگیرند اما ویدئو منتشر می‌کردند، مخالفت می‌کردند. یک جریان تروریستی راه افتاده بود، هنرمندان می‌خواستند آثار خود را اجرا کنند اما جلوی آنها را می‌گرفتند. حتی خانواده‌هایشان را تهدید می‌کردند و فضای رعبی ایجاد کرده بودند».

وزیر ارشاد دولت سیزدهم با اشاره به کاهش هنرمندان دارای حکومت گفت: «ما افتخار می‌کنیم امروز تعداد هنرمندانی که

دچار مشکلی (ممنوع‌الکار) هستند از انگشتان دو دست کمتر است. بر خلاف دوره‌های پیشین ما شعار ندادیم؛ عمل کردیم. آن چیزی هم که دوستان می‌گویند، حقیقتش این است که ما برای اولین بار آدم‌های رنده‌ها را شفاف کردیم و گفتیم حق ندارید هنرمندی را از فعالیت محروم کنید مگر اینکه این هنرمند در یک محیط هنری امکان ارائه حرف‌هایش را داشته باشد. یک هیاتی از هنرمندان و اهالی فرهنگ و هنر بنشینند، قضاوت کنند و آنها تصمیم‌گیرنده برای هنرمندان باشند و حتی اگر در آن مرحله هم اعتراضی به رای صادره بود امکان درخواست مجدد یا بازنگری فراهم کنیم».

این درحالی است که تعداد افراد با محدودیت کاری در آغاز دولت سیزدهم بالای ۲۰۰ نفر بوده است.

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

شوگ صفر

تورم چگونه ما را غارت می‌کند؟



محمد طیبیان
اقتصاددان

در بعد از جنگ اول جهانی یک بیماری یا علت روحی در آلمان رواج یافت که به شوگ صفر مشهور شده است. تعداد صفرهای قیمت کالاها چنان با سرعت زیاد می‌شد که اسباب حیرت، قفل شدن ذهن، درماندگی و افسردگی مردم می‌شد. فکر کنم این فدوی اخیراً دچار این مشکل شده‌ام. قیمت دو کیلو گوشت بیش از یک و نیم میلیون تومان، قیمت سه کیلو میوه بیش از یک میلیون تومان، یک کیلو آجیل نهصد و پنجاه هزار تومان، قیمت یک ماهی تازه داخلی چهارصد هزار تومان، قیمت یک قوری سیصد و پنجاه هزار تومان. خدا رحمت کند مرحوم دکتر نوربخش را که این کارت‌های پرداخت و بانکداری مدرن را در کشور رایج کرد و گرنه باید یک سبید پول کاغذی می‌پردیم و ساعت‌ها وقت مشتری و فروشنده صرف شمردن کاغذ می‌شد. وقتی در منزل می‌پرسند قیمت فلان کالا چقدر است، می‌گویم من کارت بانکی را دادم و بعد از عملیاتی فروشنده لطف کرد پس داد، پیامک تراکش آمد من جرات نگاه کردن ندارم.

و اما شوگ صفر اساسی را عرض کنم: این مقدمه را داشته باشید؛ بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در قیل از انقلاب اینجانب به عنوان هیات علمی و مربی در دانشگاهی دوره خدمت را می‌گذراندم. پس از چند ماه حقوق ما را دادند. با حقوق حدود دو ماه یک ژیان نو خریدم ۱۵۰۰۰ تومان. بعد از سی‌و‌اندی سال که به لطف اعداء باز نشتسته شدم، معادل چند ماه خدمت مبلغی پرداخت کردند چنانکه رسم است. در حیرت بودم که با این پول چه کنم. عزیزی گفت مگر فکر می‌کنی چند سال دیگر زنده هستی یک اوتومبیل خوب بخر و زیر پایت بینداز. اوتومبیل قبلی ساخت داخل و عاجزکننده بود به دلیل دفعات واماندن و به تعمیرگاه مراجعه کردن. چنان بود که آرزوی می‌کردم، می‌شد آن را به داخل کارخانه سرهم بندی کنند بزم و همان جا آتش بزنم. پیشنهاد عزیزم را پسندیدم با مبلغی پس‌انداز که اضافه کردم یک اوتومبیل خارجی دنده دستی، مدل بدون اضافات لوکس و نه چندان لاکچری خریدم ۴۵۰۰۰۰۰ تومان. خوب، بعد از ۱۵ سال اگر این اوتومبیل در سال تولید فرضا ۴۰ هزار دلار قیمت داشته در یک کشور با اقتصاد معنی‌دار پس از ۱۵ سال قیمتش باید ۸ هزار دلار باشد. اما چند سال پیش از اداره فحیمه مالیات پیامک با تهدیدات صعب آمد که اوتومبیل فرتوت گران قیمت شده، مالیات بده. اینکه تورم خودش مالیات ناحقی است، بگذریم سیاست تومی آقایی و محدودیت واردات شما را مالیات بده کرده است. این را گفتم چیزی جز غارت نیست هم تورم غارت بی‌رحمانه‌ای است هم مالیات دوباره بر تورم. قبلا هم گفته بودم که به نظر می‌رسد، دولتمردان چندان اهمیتی به این نمی‌دهند که پول‌های به دست آمده از جیب مردم در چارچوب بودجه‌ای غیرکارآمد و کم بازده مصرف می‌شود. در شرایطی که درآمد و معیشت مردم در حال تزلزل است در هر چارچوب تصمیم‌گیری معقول باید بار مالیات کاهش یابد نه اینکه به شکل‌های مختلف مردم را بتکانند و ترخا را افزایش دهند.

به هر حال مدتی بعد، از نمایندگی هم زنگ زدند که اتول را بیارید سرویس ۱۵ سال، گفتم چشم. تعویض روغن‌ها و فیلتر روغن و فیلتر هوا. صورت حساب را که دادند شوگ صفر واقعی را تجربه کردم. ۱۵۵۰۰۰۰ تومان از آن تاریخ از صفرها می‌ترسم برایتان به حروف می‌نویسم پانزده میلیون و پانصد هزار تومان برای سرویس عادی. در راه بازگشت به منزل هم حامل بدتر شد چون یاد افتاد که با این مبلغ تعویض روغن و فیلتر در آن زمان بر یاد رفته، می‌شد بیش از هزار عدد اوتومبیل ژیان خرید. حال عنایت می‌فرمایید که می‌گویم، شوگ صفر یعنی چه؟

به هر حال یک فکر بی‌ربط هم به سرم خطور کرده از نوع اوهام ناشی از شوگ صفر و آن اینکه آنان که تخصص خط قرمز کشیدن دارند، ای کاش خط قرمزی هم برای این صفرها می‌کشیدند. البته کار صعبی است، کار هر کس نیست، در شرایط فعلی قلمی از عقلانیت بس عظیم می‌خواهد و مردانی در حد هرکول افسانه‌ای کهن و سترگ.

۱۷ میلیارد دلار

صادرات غیر نفتی

صادرات غیرنفتی کشور در چهار ماه نخست نسبت به مدت مشابه پارسال یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار افزایش یافته. سیدروح اله لطیفی، سخنگوی کمیسیون توسعه تجارتخانه صمت گفت: در چهار ماه نخست حدود ۱۷.۵ میلیارد دلار کالای غیرنفتی صادر شده که با رشد ۸.۳ درصدی نسبت به مدت مشابه همراه بوده و بیش از یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون دلار نسبت به چهار ماه نخست پارسال صادرات افزایش یافته است.

۵/۵

صادرات در ماه خرداد

بالاترین میزان صادرات کالاها غیرنفتی در این مدت مربوط به خرداد ماه بود با پنج میلیارد و ۴۹۶ میلیون دلار که نسبت به خرداد سال قبل با رشد ۱۴ درصدی همراه بوده و ۶۶۳ میلیون دلار کالا نسبت به سومین ماه سال قبل بیشتر صادر شده است. در ماه چهارم امسال چهار میلیارد دلار کالای غیرنفتی صادر شده که بیش از ۴۰۰ میلیون دلار از تیر ماه سال قبل بیشتر بوده است.

۲۰

میلیون رأس دام در کشور

در حالی که از سال ۱۳۹۹ به دلیل کم بارشی، خشکسالی و کم آبی میسران تولید دام‌های مولد کاهش یافته بود اما در بهار ۱۴۰۳ تعداد گوسفند، بره، بز و بزغاله موجود در دامداری‌های کشور نزدیک به ۷۰ میلیون رأس رسید که نسبت به سال‌های گذشته افزایش داشته است. این میزان دام موجود در کشور این معنی را می‌دهد که احتمالا قیمت‌ها با نوسان‌های زیادی مواجه نشود.

سقوط تپیکس در چاه ریسک

چرا بازار سهام با کاهش مواجه شد؟

مختاب شهریاری

خبرنگار سازندگی

شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران از ابتدای سال ۱۴۰۳ تا کنون با افت بیش از ۳ درصدی همراه شده است و در پایان معاملات روز جاری خود را به محدوده دو میلیون واحدی نزدیک‌تر کرد و همانطور که پیش‌بینی می‌شد، ارزش سهام در بورس تهران کانال ۷ هزار میلیارد تومانی را از دست داد. اخبار منتشر شده حول تشدید تنش‌ها در منطقه حاکی از آن است که احتمال حمله رژیم صهیونیستی به این کشور افزایش یافته است. با توجه به سابقه درگیری‌های نظامی و همچنین احتمال کشیده شدن درگیری‌ها به دیگر مناطق خاورمیانه، به نظر می‌رسد ریسک‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است.

به نظر می‌رسد همین عوامل باعث شده، دادوستدهای بورس تهران در روز گذشته با افت ۱/۳۵ درصدی شاخص کل بورس همراه شود. شاخص هم‌وزن نیز در جریان معاملات دیروز کاهش ۱/۲۱ درصدی را ثبت کرد. در معاملات روز گذشته، صندوق‌های سهامی و در راس آن‌ها صندوق‌های اهرمی با افت قابل‌توجهی همراه شدند اما صندوق‌های طلا در دامنه سبز تابلوی معاملاتی قرار گرفتند و با رشد قیمتی همراه شدند. سکه رفاه در بورس کالا در جریان معاملات دیروز با رشد ۲/۰۵ درصدی همراه شد و در قیمت ۴۱ میلیون و ۸۶۳ هزار تومان میان خریداران و فروشندگان دست به دست شد.

در جریان مبادلات دیروز بورس تهران ارزش بازار به رقم ۶ هزار و ۹۵۶ هزار میلیارد تومانی رسید و کانال ۷ هزار میلیارد تومانی را از دست داد. ارزش معاملات گروه فلزات اساسی که به عنوان برترین گروه بازار از نظر ارزش بازاری معرفی شد کمی بیشتر از ۲۵۵ میلیارد تومان ثبت شد و ارزش معاملات گروه خودرویی به عنوان دومین گروه با ارزش معاملاتی بالا نیز بیش از ۲۳۱ میلیارد تومان ثبت شد. گروه شیمیایی نیز با ارزش معاملات ۱۷۸ میلیارد تومانی در جایگاه سوم قرار گرفت.

در فرابورس نیز شاخص کل این بازار افت ۰/۸۵ درصدی را تجربه کرد. افت ۱/۳۵ درصدی در نامگر اصلی تالار شیشه‌ای در حالی رقم خورد که این میزان از افت در نامگر اصلی بازار سهام از ۳۰ اردیبهشت سال جاری بی‌سابقه بود. قیمت دلار در روزهای اخیر در بازار آزاد، مجدداً تمایلات صعودی از خود ابراز کرده است و اسکاس آمریکایی با برخورد به سطح حمایتی ۵۷ هزار تومان، دوباره برای بازیس‌گیری کانال ۶۰ هزار تومان خیز برداشته است. دلار در بازار آزاد دیروز در پله‌های ابتدایی کانال ۵۹ هزار تومان معامله می‌شد. در روز قبل، اثر افزایش قیمت ارز در بازار طلا و سکه نیز نمایان شد و ابزارهای معاملاتی مبتنی بر طلا در مسیر صعودی قرار گرفتند.

در ابتدای امسال و به خصوص در ماه فروردین، بازارهای دارایی به طور کامل تحت‌الشعاع کشمکش ایجادشده میان ایران و اسرائیل در خاورمیانه قرار داشتند و دلار توانست تا حوالی ۷۰ هزار تومان نیز پیشروی داشته باشد و کلیه صندوق‌های طلا موفق به ثبت بازدهی مثبت ماهانه در فروردین ماه شدند. اما با فروکش التهابات در خاورمیانه، اسکاس آمریکایی بخش اعظم مسیری که در اثر ظهور ریسک‌ها پیموده بود را به عقب بازگشت. با بالاگرفتن تنش‌ها در خاورمیانه در روزهای اخیر، مجدداً ظهور ریسک سیستماتیک در خاورمیانه، تبدیل به بازیگر و پیشران اصلی بازارهای دارایی شده است و دلار را از کانال ۵۷ هزار تومان به کانال ۵۹ هزار تومان انتقال

داده است. بازار سهام به طور سنتی به شرایط بحرانی و تنش و ناآرامی واکنش منفی نشان می‌دهد. سهام یک دارایی پرریسک است و معمولاً سرمایه‌گذاران در هنگامه ظهور و بروز ریسک‌های سیستماتیک اقدام به فروش دارایی‌های پرریسک پورتفوی خود می‌نمایند. در این اثنا سهام جزو اولویت‌های نخست سرمایه‌گذاران برای نقد کردن محسوب می‌شود. سرچشمی بازار سهام پس از شهادت سردار سلیمانی در دی ماه ۹۸ هم چنین افت شاخص‌های سهامی پس از درگیری‌های بهار سال جاری میان ایران و اسرائیل، نمونه‌هایی از واکنش منفی بازار سهام به وقوع ریسک‌های این‌چنینی است.

تقویت تقاضای سفته‌بازانه

از ستمی دیگر، شرایط تنش و ناآرامی کاملاً به نفع فعالان بازار ارز، طلا و سکه عمل می‌کند؛ با اوج‌گیری تنش‌ها و خارج شدن اوضاع از حالت عادی، جریان تقاضای راضی بازارهای ارز، طلا و سکه می‌شود و قیمت‌ها را به ارتفاعات بالاتر هدایت می‌کند. در شرایط بحرانی، برخی در پی استفاده از نوسانات قیمتی راهی این بازارها می‌شوند و بعضی دیگر نیز در اندیشه حفظ ارزش پول اقدام



به سرمایه‌گذاری در بازارهای یاد شده می‌کنند.

افزایش ریسک‌ها و ناامنی‌ها

طلا به عنوان یک دارایی امن در مواقع بحران شناخته می‌شود و در مواقعی که نخستین نشانه‌های ریسک‌های ژئوپلیتیک و سیستماتیک پدیدار می‌شود، با اقبال عمومی سرمایه‌گذاران همراه می‌شود. در کنار چشم‌انداز کاهش نرخ بهره آمریکا در ماه‌های آتی که به رشد قیمت اونس در بازار جهانی در هفته‌های اخیر کمک کرده، باید ریسک درگیری میان حزب‌الله و اسرائیل را به عنوان عامل دیگر حمایت‌کننده از روند قیمت اونس طلا در بازار جهانی به حساب آورد. افزایش قیمت اونس جهانی طلا در بحران کرونا یا افزایش آن در جریان تنش‌های ابتدای سال جاری میان ایران و اسرائیل نیز نمونه‌هایی از عکس‌العمل اونس جهانی طلا به پدیدارشدن ریسک‌هاست که متعاقباً به کمک بازوی حمایتی دلار بازار آزاد منجر به رشد قیمت طلا در بازار داخلی نیز می‌شود. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان این چنین استنباط کرد که تشدید تنش‌ها میان حزب‌الله و اسرائیل در منطقه سبب خواهد شد که بازار سهام در مدار نزولی قرار بگیرد و در خوشبین‌ترین حالت در محدوده‌های فعلی در جا بزند. طبیعتاً تا زمانی که این ریسک‌ها در سپهر منطقه پدیدار باشند، این موضوع از روند افزایش قیمت‌ها در بازار طلا و سکه حمایت خواهد کرد.

تحولات دلار

اخبار منتشر شده حول محور مناقشات نظامی در مرز لبنان حاکی از آن است که احتمال حمله رژیم صهیونیستی به این کشور افزایش یافته است. با توجه به سابقه درگیری‌های نظامی میان گروه‌های مبارز اسلام‌گرا و رژیم صهیونیستی همچنین اظهار نظر مستقیم مقامات کشور مبنی بر حمایت از نیروهای حزب‌الله، برخی از فعالان اقتصادی معتقدند که این اخبار ریسک جدیدی برای بازار محسوب می‌شود. (دنیای اقتصاد)

روند نرخ ارز در معاملات غیررسمی بار دیگر افزایشی شد. با شروع بازار در صبح روز دوشنبه معامله‌گران بازار ارز اقدام به نرخ‌دهی شاخص‌های این بازار در سطوح قیمتی بالاتر کردند. به نظر می‌رسد این رشد قیمت از پشتوانه معاملاتی برخوردار نبوده و مبنای آن انتظارات تومی میان بازیگران بازار است. در هفته‌های گذشته مناقشات نظامی میان رژیم صهیونیستی و حزب‌الله لبنان به شکل چشمگیری افزایش یافته است. کابینه جنگ اسرائیل از تمایل خود نسبت به آغاز حمله به لبنان سخن به میان آورده و در مقابل حزب‌الله نیز این تهدید را با تهدیدهای نظامی متقابل پاسخ گفته است. بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که در صورت بالاگرفتن شعله جنگ میان دو گروه مذکور احتمال گسترش درگیری‌ها فراتر از مرز لبنان و فلسطین اشغالی وجود دارد. در روزهای ابتدایی سال جاری مشاهده شد که تشدید درگیری‌ها میان ایران و رژیم صهیونیستی ریسک مهمی برای بازار کشور محسوب شده و به تبعیت از آن نرخ شاخص‌های ارزی و طلائی رشد چشمگیری را تجربه کردند. اکنون نیز بسیاری از کارشناسان همچنین فعالان کف بازار رشد نرخ ارز را با اخبار درگیری‌های منطقه‌ای توجیه می‌کنند. البته باید گفت همانطور که در ماه‌های ابتدایی سال جاری به مجرد کاهش سطح تنش‌ها، رشد قیمت‌های صورت گرفته جبران شد. دیگر روند های

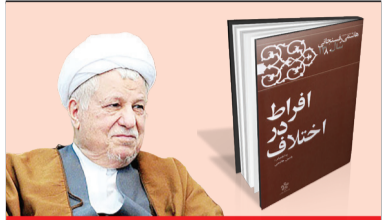
افزایشی با پشتوانه انتظارات تومی نیز با فاصله گرفتن ریسک‌ها از بازار قابل جبران‌اند. در این میان برخی از افراد نیز معتقدند که روند کلی بازار بدون در نظر گرفتن انتظارات تومی افزایشی است. این گروه از تحلیلگران بر این باورند که امکان تداوم نرخ شاخص‌های ارزی در وضعیت قرمز بیش از این وجود ندارد. دلار آزاد سال گذشته در رقم ۶۰ هزار و ۲۰۰ تومان به پایان رساند اما اکنون پس از نوسانات بسیار در مرز کانال‌های ۵۸ و ۵۹ هزار تومانی معامله می‌شود. در نتیجه بازدهی این شاخص در شرایط منفی قرار دارد. به نظر کارشناسان مذکور تداوم این شرایط مستلزم حمایت بانک مرکزی از پول ملی از طریق تقویت عرضه در بازار است که این امر با توجه به ذخایر ارزی محدود کشور توجیه اقتصادی ندارد.

دیروز دوشنبه ۸ مرداد ماه روند نرخ شاخص‌های ارزی بازار تهران افزایشی بود. قیمت هر برگ اسکاس دلار آزاد که در بازار روزهای نیمه‌تعطیل ابتدای هفته در محدوده نیمه نخست کانال ۵۸ هزار تومانی نوسان می‌کرد، در روز گذشته به مرز کانال بالاتر رسید. قیمت این ارز در معاملات نقدی عصر دیروز با حدود ۵۰۰ تومان رشد نسبت به نرخ روز شنبه در رقم ۵۹ هزار تومان به فروش رسید. این درحالی است که روند افزایشی در معاملات فرادای شدیدتر بود. نرخ دلار فرادای در عصر دیروز در محدوده ۵۹ هزار تا ۵۹ هزار و ۲۰۰ تومان ارائه میشد. یورو و پوند نیز روز گذشته به ترتیب با ۴۵۰ و ۴۰۰ تومان رشد در ارقام ۶۴ هزار و ۲۵۰ تومان و ۷۶ هزار تومان معامله شدند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: سیدفاضل موسوی • سردبیر: اکبر منتجبی

زیرنظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطر یانفر، محمد قوجانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیراقتاعی

مدیریه‌ری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌ن‌فر • حروف‌چین: مجتبی دیگر • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

کارنامه: خاطرات هاشمی ۱۳۸۰**افراط در اختلاف ۵۲****ادامه چهارشنبه ۲ خرداد
تمدید تحریم‌های آمریکا**

اخوی محمد، [رئیس شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی] آمد. گفت، کارگزاران سازندگی که بنا نداشتند، هزینه‌ای در تبلیغات انتخابات [ریاست جمهوری] داشته باشند اخیراً تصمیم گرفته‌اند که ۲۰ میلیون تومان هزینه کنند و گفت، آقای [غلامحسین] کرباسچی، [دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی] هم انتقاداتی به آقای [سیدمحمد] خاتمی داشته و آشیخ حسین هاشمیان هم در مورد کمک‌های بودجه‌ای دولت به حوزه علمیه قم اعتراض داشته است.

عصر، جمعی از اعضای حزب اعتدال و توسعه آمدند. گفتند، نتیجه بحث‌های حزبی‌شان این شده که از آقای خاتمی و دیگران حمایت نکنند؛ فقط در مورد آقای [علی] شمشانی، [نامزد انتخابات ریاست جمهوری] تردید دارند؛ نظر صریحی ندادم و گفتم، بهتر است به شیوه دموکراتیک در حزب عمل کنید و نظر اکثریت پذیرفته شود. بحث تمدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران و لیبی در کنگره آمریکا شروع شده است.

پنج‌شنبه ۳ خرداد

تشدید در گیری‌های مسلحانه در ترکیه
در منزل و دفتر کوشک بودم. وقتم با مطالعه و استراحت گذشت. بیشتر وقت سیما، صرف اظهارات نامزدهای ریاست جمهوری می‌شود و معمولاً وعده‌های شعارگونه‌ای می‌دهند و راهکار مشخص نمی‌کنند و در عین حال می‌گویند نباید شعارهای غیرقابل اجرا داد. آقایان [احمد] توکلی و [محمود] کاشانی، منفی حرف می‌زنند.

با پیگیری آمریکا، اسرائیل و [حکومت] خودگردان فلسطین با شرط‌هایی توصیه‌های [جورج] میچل، [رئیس گروه حقیقت‌یاب] را پذیرفته‌اند و اسرائیل گفته به ارتش دستور داده است که به داخل منطقه دولت خودگردان حمله نکند و فقط از خود دفاع کنند. یک هواپیمای آموزشی سسننا از بخش خصوصی لبنان وارد خاک اسرائیل شده و بر فراز حیفا، هلی‌کوپتری اسرائیل آن را ساقط کرده‌اند.

در ترکیه، درگیری‌های مسلحانه زیاد شده و در کنار بحران اقتصادی، باعث شدت بحران است و اخیراً دو نفر دیگر از زندانیان اعتصابی مرده‌اند. هندوستان در کشمیر، آتش‌بس را لغو کرده است. جمعی از مسیحی‌های ارتدوکس عرب اعلام کرده‌اند که پاپ [ژان‌پل دوم]، رهبر کاتولیک‌های جهان همان طور که از ارتدوکس‌های یونان عذرخواهی کرده، از ارتدوکس‌های عرب هم باید عذرخواهی یا ابراز تأسف کند.

جمعه ۴ خرداد

۲۵ نفر کشته در یک مراسم ازدواج
در منزل بودم. برای رفع اشکالات احتمالی به بررسی [کتاب] فرهنگ قرآن پرداختم؛ جلد اول آن را منتشر کرده‌ام. دیشب در بیت‌المقدس غریبی در یک مراسم ازدواج، ساختمان بزرگی فروریخته و در لحظات اول ۲۵ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شده‌اند و هنوز جمعی زیر آوارند. در شمال اسرائیل هم در یک عملیات شهادت‌طلبانه [سازمان] جهاد اسلامی، یک نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی داده و اسرائیل هم به‌رغم اعلام آتش‌بس به غزه حمله کرده است.

**نیره خادمی**
گروه تاریخ

پس از شش‌هفت‌روزه سال ۱۳۲۰ روزهای مصطفی رحیمی، غرق در خواندن و مطالعه کتاب‌ها می‌گذشت. دوره سکوت و زیستن بدون واژه‌ها گذشته بود و در آن روزها بیشتر از همه کتاب‌های احمد کسروی، عطاالله شهاب‌پور و مطالعه درباره انطباق دادن اسلام با علوم قرن بیستم، نظر او را جلب کرد تا چند سال بعد که ورود به دانشگاه، در پیچه دیگری را به روی او باز کرد. حالا اما ۲۲ سال پس از مرگ مشکوک او در نهم مرداد سال ۱۳۸۱ آن

تصویر اتو کشیده در عکس‌ها، به‌عنوان جست‌وجوگر و روشنفکر ایرانی، کمتر شناخته شده است، مگر به واسطه نامه انتقادی‌اش به آیت‌الله خمینی در روزهای پس از انقلاب.

آنچه پیش از همه برای این روشنفکر، شاعر، مترجم، حقوقدان و پژوهش‌گر در ابتدای جوانی، جالب بود کتاب‌های تئوریک در آن فضای ناشناخته بود؛ مانند کسی که وارد دریا شده باشد، انگار با پی‌محیطی گذشته بود که بیرون رفتن از آن برایش مشکل بود. می‌گفت: «این فضا در من تأثیر گذاشت و وقتی به آن فکر می‌کنم، تأسف می‌خورم. به خودم می‌گویم نباید دنبال آن می‌رفتی اما آن جریان در آن زمان جاذبه‌ای داشت که نمی‌توانستم از تأثیر آن در امان بمانم.

بدون اینکه هیچ وقت عضو حزب توده شده باشم یا با یکی از نویسندگان آن تماس مستقیم داشته باشم، دچار شیفتگی خواندن آثار آنها شده بودم».

مترجمی در قامت چپ و در رد چپ

مصطفی رحیمی در نخستین نگاه به واسطه ترجمه‌های زیادی که در زمینه آثار سارتر و کامو انجام داده است، شناخته می‌شود و علاوه بر آن به علت تسلط بسیار بالا بر اندیشه‌های چپ هم در قامت متفکر علاقه‌مند به این اندیشه‌ها مارکسیست از او یاد کرده‌اند، اگرچه چاپ کتاب «مارکس و سایه‌های» شایعه مارکسیست بودن او را برای همیشه رد کرد. رحیمی در این کتاب با نقد منتصفانه مارکس، تکلیف خود و جامعه‌اش را با مارکس، چپ، توده‌ای، کمونیسم و سوسیالیسم معلوم کرده بود. هرچند کمتر به عنوان یک نویسنده صاحب‌نظر و بیشتر به عنوان «مترجم آثار سارتر» شناخته شده اما علاوه بر تأثیر چشمگیری که در معرفی متفکر بزرگ غرب، «ژان پل سارتر» و مکتب معروف او، «اگزیستانسیالیسم» داشته، خود نیز صاحب عقاید و اندیشه‌های ارزشمندی است. در مقاله‌ای که در پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادب فارسی به بررسی و تحلیل افکار و آثار مصطفی رحیمی پرداخته در این باره آمده است: «از جمله دیدگاه‌های

عمده او «تصدن غرب و فرهنگ بازرگانی» است که در واقع، بنیان و زیربنای اندیشه‌های سیاسی او را تشکیل می‌دهد. نگاه ویژه این نویسنده متفکر به مقوله «روشنفکر و روشنفکری» و حل مشکلات ناشی از فهم نادرست آن از دیگر مباحث قابل تأمل است».

سوسیالیستی جدی بود که تحقیقی انجام داد

گمشده در تاریخ

بازخوانی اندیشه‌های مصطفی رحیمی، سوسیالیست آزادی‌خواه در سالروز درگذشت او

به افکار ژان پل سارتر علاقه‌مند شد، در مه ۱۹۶۸ در پاریس بود به حزب توده نزدیک شد اما هرگز به آن نپیوست. او در جایی می‌نویسد: «من هرگز عضو حزب توده نشدم ولی به صورت یک جست‌وجوگر عدالت و آزادی باقی ماندم». مسلک خود را سوسیالیسم انسانی می‌نامید؛ سوسیالیسمی که معتقد بود با آزادی‌خواهی و دموکراسی همساز و هم‌خوان است. از کمونیسم بیزار بود و دلایل بی‌زاری خود از کمونیسم و حزب توده را در «کجروی‌های حزب توده»، «افتادن حزب توده در دامان شوروی»، «موافقت با تجزیه ایران» و «دشمنی با مصدق» می‌دانست و در مخالفت با حزب توده گفت بود: «چرا ما باید



نوکر روس‌ها بشویم؟ مساله‌هایی از ارباب است، نه عوض کردن ارباب».

حقوقدانی کمتر شناخته شده

در ناین به دنیا آمد و برای دبیرستان به یزد رفت. یک تا دو سال در اصفهان درس خواند و برای گذراندن دوران دانشگاه در رشته حقوق به تهران سپس به فرانسه رفت. بعد از دوران کارشناسی در ایران سابقه‌ای ۱۰ ساله در دادگستری داشت. وقتی هم که به تهران برگشت دوباره در دادگستری مشغول شد بنابراین در مرحله اول حقوقدان بود اما باز هم از این منظر کمتر به او پرداخته شده است. سال‌ها در سیستم قضایی ایران قضاوت کرد و قانون و تاریخ آن را خوب می‌دانست. کتابی در تفسیر قانون اساسی مشروطه نوشته بود که سال‌ها در دانشگاه تدریس می‌شد. کتاب «اصول حکومت جمهوری» که تقریباً همان مقدمه کتاب «قانون اساسی و اصول دموکراسی» بود را منتشر کرد. در آن روزهای انقلابی به واسطه این کتاب، نکات مهمی را در زمینه تشکیل حکومت جمهوری تبیین کرد. بعد هم در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی به صورت واضح و روشن درباره نوع حکومت اظهار نظر کرد. معتقد بود که ساختار حکومت باید به نوعی تنظیم شود که ضامن قوانین متعالی و بقای حسن‌نیت‌ها باشد. توجه به مباحث حقوق عمومی را

به‌عنوان راه‌حلی که نفع جامعه را تضمین می‌کند، لازم و ضروری می‌دانست؛ نگاهی که قطعاً متأثر از تجربه قضاوت بود. هم‌زمان نگاه دقیقی به جامعه‌شناسی داشت و یکی از نقاط ضعف علم حقوق در ایران از نظرش نبود؛ توجه به مباحث جامعه‌شناسی حقوق بود؛ مقالات و ترجمه‌های زیادی هم در این زمینه به دست گرفت.

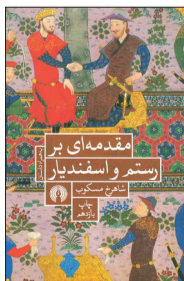
میراث و آثار

در شعر و داستان با وجود نوشتن چند اثر نتوانست به‌طور جدی به دنیای ادبیات راه یابد و با وجود تمام تلاشی که در زمینه روشنگری و تبیین حقوق عامه و جامعه سیاسی و علم سیاست داشت، هیچ‌گاه دغدغه مطرح شدن نداشت و احتمالاً به همین دلیل کمتر در رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت. همیشه درحال تحقیق و نوشتن بود و حتی در آن ۱۰۰ روزی که پس از انقلاب به زندان رفت هم از پژوهش و ترجمه دست برنداشت. به‌رغم شجاعت سیاسی و صراحت کلام تقریباً هیچ‌گاه در بهترین روشنفکری ایران گذاشته نشد و چهره‌ای که مریدساز باشد از او به دست نیامد. مصطفی رحیمی در پیش‌گفتار کتاب «مارکس و سایه‌هایش» این‌چنین ادامه می‌دهد: «نسل ما افسوس شده بود به دو علت؛ ما از خلأ دوران رضاشاهی بیرون آمده بودیم. در دوران رضاشاه کتابی نبود و اگر بود سطحی بود. ما می‌خواستیم دنیای خود را بشناسیم و کتابی پاسخگوی این نیاز وجود نداشت. علت دوم افسوس‌ندگی نسل ما این بود که در مقابل کتاب‌های متعدد حزب توده، کتابی نبود که با آن افکار منحرف به درستی و با استدلال مقابله کند. راه افسوس باز بود، خیلی باز». نخستین کتابی که سال ۱۳۴۵ با عنوان «یأس فلسفی» در انتشارات نیل منتشر کرد را به محمود اعتمادزاده «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» نوشته سارتر را ترجمه کرد و آن را به ابوالحسن نجفی تقدیم کرد اما نقد او بر کتاب رستم و اسفندیار شاهرخ مسکوب برای او شهرت به ارمغان آورد. در این دوره، مصطفی رحیمی با مجله انتقاد کتاب که توسط نشر نیل منتشر می‌شد، همکاری می‌کرد و مجموعه مقالات او نیز در سال ۱۳۴۵ با عنوان «یأس فلسفی» توسط نشر امیرکبیر منتشر شد. از او ۷ مجموعه مقالات، ۲۲ ترجمه، سه داستان و یک مجموعه شعر و ۹ مجموعه پژوهشی جا مانده است. در مقاله‌های متعددی که در مطبوعات دهه ۴۰ تا ۷۰ نوشت، تصویری از یک روشنفکر ایرانی به جا گذاشت که ذهنی نقاد و جست‌وجوگر داشت و در عین حال از موهبت صراحت کلام و شجاعت سیاسی برخوردار بود. مبارزه او با ناآگاهی بود و برای این کار مقاله‌نویسی را انتخاب کرده بود. هنگام مرگ ۷۶ سال

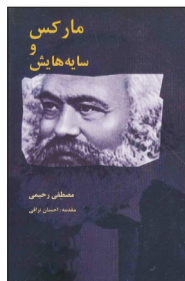
داشت و چند کار منتشر نشده نیز از او باقی‌مانده بود که بدون‌شک مهم‌ترین آن کتاب «مارکس و سایه‌هایش» بود؛ کتابی که سال‌ها در باره‌اش پژوهش کرده بود و امید داشت به کمک آن بتواند به قول خودش «گمگشتگان وادی توهم» را با «آزادی و مهر وطن» آشتی بدهد.



رحیمی در این کتاب اندیشه‌های سارتر را به جامعه ایران معرفی کرد



با نوشتن نقی بر این کتاب شهرت زیادی برای رحیمی رقم خورد



از مهم‌ترین آثار رحیمی که سال‌ها برای نوشتن آن کار تحقیقی انجام داد

یاد**مشروطه‌خواه یا مشروعه‌خواه**نقدی بر شیخ فضل‌الله نوری
مخالف سرسخت مدرنیته

شیخ فضل‌الله نوری در سال‌های پایانی عمر خود به عنوان سرشناس‌ترین مخالف مشروطه، تلاش کرد تا با مظاهر مدرنیته در ایران مبارزه درحال حاضر، نگاه‌ها به او متفاوت است؛ برخی معتقدند باید به سال‌هایی که او‌خواه مشروطه بود هم توجه کرد اما برخی دیگر همچنان معتقدند که مشهورترین چهره مخالف مشروطه در سال‌های گسترش این جنبش در جامعه ایران است. او روحانی‌ای بود که به علت فتوای ارتداد مشروطه‌خواهان محاکمه شد و در نهایت نهم مرداد ۱۲۸۸ در میدان توپخانه تهران اعدام شد. یکی از اتهامات دیگر او، همکاری و حمایت از محمدعلی‌شاه در دوران استبداد صغیر بود همچنین مسئولیت قتل‌های این دوره را نیز به او نسبت دادند.

تأثیر شیخ فضل‌الله نوری در دوران مخالفتش با تأسیس مجلس و نمود مدرنیته و مشروطه تأثیر بسیاری در فضای سیاسی ایران گذاشته بود. او مشروطه را متضاد اسلام می‌دانست و نگران بود که به واسطه آن، مذهب و جایگاه فقها و شرع مقدس از بین برود و بر همین اساس نظریه مشروطه مشروعه آن را پررنگ کرد.

صادق زیباکلام در این باره به ایسنا گفته بود: «یکی از ایرادات او به مشروطه آن بود که مشروطه با وضع قانون اساسی و وضع نهادی به نام پارلمان یا مجلس در حقیقت اختیار سلطنت اسلام را محدود می‌کند و شیخ فضل‌الله نفرین می‌کند به مجلس و مشروطه‌خواهان که شما قدرت سلطان اسلام را دارید محدود می‌کنید. او این کار را حرام می‌دانست. علت محبوبیت و علت جایگاهی که مرحوم شیخ فضل‌الله در دوران انقلاب اسلامی پیدا کرده به واسطه آن است که این عزیزان اساساً با غرب در تضاد هستند و مخالف؛ بنابراین هر کسی که علیه غرب باشد برای آنها احترام قائل‌اند، حالا شیخ فضل‌الله محترم است چون مشروطه را که غربی بوده در مقابل آن می‌ایستد، مرحوم جلال‌آل احمد محترم شمرده می‌شود چون در برابر غرب می‌ایستد. در حال حاضر برای برخی نیز هر چهره و شخصیتی که رنگ‌بوی غرب‌ستیزی داشته باشد، محترم شمرده می‌شود و در رابطه با مرحوم شیخ فضل‌الله که یک روحانی غرب‌ستیز است، می‌توانید حدس بزنید که چقدر اعتبار پیدا می‌کند».

به هر ترتیب جنبش مشروطه در ایران از خاستگاه عصر روشنگری و انقلاب فرانسه بود که مذهب و سلطنت را زیر سؤال می‌برد و بر عقلانیت مدرن تکیه می‌کرد. عبدالعلی حائری از محققان تاریخ مشروطه در علت جدایی فضل‌الله نوری از مجلس و مشروطیت می‌نویسد: «پس از تصویب قانون اساسی، شیخ فضل‌الله که متوجه شد مشروطه با اسلام سازگاری ندارد از دیگر رهبران روحانی انقلاب جدا شده و به مخالفت با تصویب قوانین برگرفته از قوانین غربی پرداخت. این مخالفت ریشه در مسائل ایدئولوژیکی و نظری داشت. شیخ فضل‌الله اعلام کرد که برای مطابقت این قوانین با قوانین اسلامی باید از پنج نفر از مجتهدین تراز اول تهران به انتخاب علما، امور مجلس را تحت نظارت خود قرار دهند تا از تصویب قوانین مخالف شرع مقدس اسلام جلوگیری کنند».

او در سال ۱۲۲۲ در روستای لانک منطقه کجور مازندران به دنیا آمده بود و از دوران کودکی به تحصیل علوم دینی مشغول شد و بعد به تهران آمد و برای ادامه تحصیل به نجف رفت. بعد از نجف به سامرا رفت و با میرزای شیرازی آشنا شد و این آشنایی، باب فعالیت‌های سیاسی را باز کرد تا به جنبش مشروطه و مخالف با آن رسید. شیخ فضل‌الله نوری به حکم ابراهیم زنجانی در ۹ مرداد ۱۲۸۸ حدود یک ساعت‌نیم مانده به غروب در میدان توپخانه به دار آویخته شد. مهدی بامداد در کتاب نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران تأکید کرده که شیخ فضل‌الله نوری به دستور هیات مدیره‌ای که پس از انحلال مجلس عالی تشکیل شد به دار آویخته شد. گفته می‌شود، مهدی نوری، فرزند شیخ فضل‌الله نوری و پدر نورالدین کیانوری که از حامیان سرسخت مشروطه بوده، هنگام به دار کشیدن پدر دست می‌زده است اما برخی منابع هم آن را رد کرده‌اند.